

□ سینمای سیاسی

یا سیاست زدگی

درسینما؟



□ عبدالله اسفندیاری

سینما بعنوان یک مقوله فرهنگی نمیتواند ونباید از سیاست جدا باشد. سینمای سیاسی ضرورت وجودی انکارناپذیر دارد، اما آنچه امروز

بعنوان درد مبتلا به همه دست اندرکاران سینما مطرح است، اینست که مفهوم سینمای سیاسی چیست؟ آیا آنچه را که از یک روزنامه سیاسی انتظار داریم، می‌بایست در سینما هم منتظر باشیم؟ بدین معنی که همان مفاهیم عادی سیاسی که در روزمره‌گی‌ها با آن روبرو هستیم، فقط در تصویری شدن و روال دراماتیک یافتن، سیاسی می‌شود؟ آیا سینما فقط در حد یک ستون اخبار و تصویر کردن آن وظیفه دارد یا چیزی برتر از آن؟ ممکن است برخی اینگونه بیندیشند که همین حد برای سینما کافی است که بتواند وقایع سیاسی روزمره را طی یک فیلم داستانی بیان کند. چنین کاری ممکن است خوب باشد، لیکن از عمر مفید یک فیلم چندان می‌کاهد که گاه وقتی فیلم آماده نمایش می‌شود، عمر مفید آن قبل از اینکه مردم آنرا ببینند پایان یافته و، بزبان دیگر موضوع سیاسی مد نظر، کهنه شده است. نه تنها در سینما که در غالب مقوله‌های هنری چنین وابستگی تنگاتنگی به روزمره‌گی سیاسی، درحقیقت از بین بردن جاودانگی آن هنر است. بعنوان مثال نگاه کنید به تاریخ غنی و پرنمونه شعر در ایران اسلامی. شعرهایی که متأثر از وقایع روز بوده‌اند و از آن فراتر نرفته‌اند (دقت کنید!) از آن فراتر نرفته‌اند، در تاریخ مدفون شده‌اند. حتی اگر برخی از آنها در زمان خود بازار داغی داشته و بر سر زبانها افتاده باشند. بعنوان مثال و بی آنکه به زمان دورتر سفر کنیم، بنگرید به شعرهایی که همین اواخر قبل از انقلاب صریحاً مظالم شاهانه را برمی‌شمردند. کجا شدند؟ چرا علیرغم اینهمه شعر روز، هنوز شعر حافظ و مولوی براریکه هنر تکیه زده‌اند؟ درحالی‌که از نظر تکنیک و از حیث محتوی بی بدیل نیستند! برگردیم به سینما: چه سینمایی میتواند همانگونه باشد که شعر حافظ و مولوی؟ شاید قیاس رابع الفارق بدانید، اما مگر نه اینکه هردو وسیله‌اند و هردو هنراند؟ پس بناچار نقاط مشترک بسیار دارند و ما فقط بر آن نقاط تکیه می‌کنیم. ماندنی‌های هنر این ویژگی‌ها را داشته‌اند:

۱- از محتوای قابل درکی نسبت به ظرف افراد برخوردار بوده‌اند.

یعنی لایه‌دار و قابل تفسیر و تأویل‌های گوناگون و متدرج بوده‌اند.
تفسیرهایی به وسعت هدایت تا ضلالت.

۲- در بند قضایای شخصی و صراحت معنی اسیر نبوده‌اند.

۳- از تکنیک نسبتاً خوب برخوردار بوده‌اند.

۴- معمولاً از لطافت فطری آدمی بهره‌ای داشته‌اند.

۵- از ترس قضاوت‌های نامحرمان، مفاهیم را سطحی و شکننده

نکرده‌اند.

و بسیاری ویژگیهای دیگر میتوان برشمرد، که جملگی برمی‌گردد به بحثهای پردامنه‌ای که هر کدام درجای خود شایسته توجه‌اند. مثل اینکه: «عرصه سنجش در هنر و از جمله درسینما کجاست؟» و یا عناوین دیگری که در حوصله این نوشتار نمی‌گنجد. اکنون با همان اندک معیاری که برشمردیم، میتوان به سینمای سیاسی، یعنی هنر تصویر کردن مسائل سیاسی، بطریقی که جاودانه باشد، پرداخت. سینمای سیاسی بیش از همه مقولات هنری وظیفه دارد که دیدگاه سیاسی مردم را ارتقاء دهد. با تکنیک و محتوای خود عینک تحلیل‌گری به بیننده عرضه کند که وی بتواند در مسائل روزمره، راه‌راه از چاه بشناسد. پس باید بیشتر رهجوئی پیام‌وزد تا راه. یعنی باید بیشتر به مفاهیم کلی سیاسی در بُعدی عمیق پردازد، نه به نمونه‌های شخصی و باخط‌کشی‌های ریاضی و منظم و با این هدف که تکلیف بیننده را روشن کرده باشد. مثلاً بجای پرداختن به یک دیکتاتور، بیشتر به دیکتاتوری پردازد و بجای پرداختن به فساد یک جریان و یا یک حزب سیاسی، بیشتر به نفس فسادگرایی سیاسی پردازد. بدیهی است که با اتخاذ چنین روشی، اثر جاویدتر و مفیدتر خواهد گشت و لایه‌های گوناگون خواهد گرفت. اما این لایه‌ها ممکن است دچار تفسیرهای برعکس بشوند، باکی نیست: «مثنوی او چو قرآن مدل، هادی بعضی و بعضی رامضلل!» این ویژگی یک اثر عمیق است، بخاطر ظرفهای کوچک، مظروف را نباید حقیر کرد. آنچه ما بعنوان

«سیاست زدگی در سینما» مطرح می‌کنیم همین است. اندیشه رکودزائی که بر برخی حاکم شده است و می‌خواهند با یک کار هنری تکلیف بیننده را صد درصد روشن کنند و جلوی هرگونه گمراهی احتمالی را بگیرند، چنین چیزی ما را بسوی یک سینمای سیاست زده سطحی و مسخره سوق می‌دهد. چنین اندیشه‌ای، حقارت را چندان بر ما تحمیل می‌کند که از هر کاری پیچیده‌ای به هراس بیفتیم و نگران نیش‌های آن باشیم. شاید تا بحال با قضاوت‌هایی که درباره فیلمها و یا سناریوهای سینمایی در اینجا و آنجا می‌شود برخورد کرده باشید. نویسندگان و کارگردان‌هایی را می‌شناسم که قاضیان حقارت نگر از نوشته‌ها و فیلمهای آنها تعبیرهایی را بیرون کشیده‌اند که خود آنها را به اعجاب واداشته بود! سیاست زدگی در سینما یعنی آنچه را که در بدهت امر و بدون هیچگونه تعمقی می‌فهم ملاک بگیریم و خط کشی شده و شش در چهار نسبت به مسائل روز برخورد کنیم. سیاست زدگی در سینما یعنی نگران گمراهی بیننده بودن و بسوی ابتدال مفهوم سیر کردن. سیاست زدگی یعنی تماشاچی را طفل صغیری انگاشتن که باید گام به گام مسائل را به او شیر فهم کرد. و این سیاست زدگی است که در قضاوت‌های ما بر آثار دیگران دخیل می‌شود، ما را به کنکاش و امیدارد که تحت تاثیر وقایع حاد روزمره، تعبیرهایی را بر سینمای دیگران تحمیل کنیم که خود می‌پسندیم و کم کم نسبت به برخی کارها با بدبینی شدید و نسبت به بعضی با خوشبینی شدید می‌نگریم. نسبت به برخی سخت گیر و خرده گیر می‌شویم و نسبت به عده‌ای چندان سهل گیر که به مصیبت می‌انجامد. روشنفکران زمان طاغوت که برای ارضای مبارزه جوئی خویش گهگاه افاضاتی می‌فرمودند نیز در مقابل چنین خرده گیریهای مضحکی قرار می‌گرفتند. و عجیب اینکه کم کم خودشان نیز باورشان میشد که شق القمر کرده‌اند! داستان معروف سمبل بازیها از یکسو و سمبل گیری‌ها از سوی دیگر هنوز از یادمان نرفته است. اما هیچکدام از آن بازیها گرهی از کار مردم نگشود و نیز برای طاغوت طرفی نیست.

اینگونه مفاهیم سیاسی «کشف کردنی» و قابل «استخراج» نه فایده‌ای دارد و نه ضرری، تنها ضررش هلاکت هنری است که بر او چنین مینویسند می‌شوند این سرنوشت محتوم هنری است که ادعای سیاسی بودن دارد، لیکن ساست‌زده است: میل به صراحت و ابتدال مفاهیم و مچ‌گیری از پیچیدگی و عمق مفاهیم! چنین است که سینمای سیاسی در آستانهٔ موجهای سیاسی و بازیهای سیاسی قربانی میشود و در چنین فضائی است که معرکه‌گیران «روز» شناس و «بازار» شناس میداندار میشوند، چرا که «مدروز»، «زن روز»، «تخم مرغ روز» و «سینمای روز» در نظر آنان یکی است! و چنین است که عکس‌العمل‌های سیاسی به سرعت در سینما اثر می‌گذارد و هر زمان چیزی مقبول می‌افتد که در زمان دیگر قبیح مینماید و این خود ضررها و خطرات غیرقابل شناسائی دارد. در این بازار سیاست بازی، قاضیان و ناقدان تندهوش و باذکاوت نیز کسانی محسوب می‌شوند که باب طبع موجهای سیاسی روز موضع بگیرند و شعارهای روز پسند بدهند. یادتان هست که در زمان طاغوت عینک سیاه را بر چشم بازیگری به ساواکی تعبیر می‌کردیم؟! یادتان هست کلمات «شب» و «لاله» و «سحر» و... ممنوع بود؟! یادتان هست شعرهای عاشقانه چه تعبیرهای سیاسی دیشی می‌یافتند؟! یادتان هست که می‌گفتند «داریوش خواننده را گرفته‌اند»؟! و آیا اینها بیماری نبود؟ و آیا نمیتواند این بیماری پس از انقلاب نیز سر برآورد؟ ناقدین سیاست‌زده در سینما، بجای نقد چیزی که روبرویشان است، موجود دیگری را در ذهن خود میسازند و با پیش فرض‌ها و استنتاجهای عجیب و غریب به نقد آن موجود ذهنی میپردازند و ناگهان متوجه میشوی که اینان بجای نقد فیلم به نقد فیلم ذهنشان مشغول‌اند و هر چه می‌گوئی، حرفشان یکی است! آنچه در ذهن آنها است یک موجود خطرناک و ضد انقلاب است که میخواهد نیش بزند و باید گشت و نیشهایش را یافت! البته چنین پدیده‌ای عکس‌العمل خیانت‌های روشنفکران غرب و شرق‌زده‌ای است که در این زمینه‌ها میداندار

بوده‌اند و درجایش به آنها خواهیم پرداخت.

سینمای سیاست زده عجول است. چون نمیخواهد از قافله عقب بیفتد، در میان موجهای سیاسی فرصت را از دست نمیدهد و بنفع امواج غالب، سوژه می‌گیرد و وارد گود می‌شود. لذا عموماً در سطح می‌گذرد و بی آنکه شعوری در پی باشد، شعار میدهد. بنابراین شعارهایش توخالی و نچسب است و گاه مسخره مینماید و همان «بددفاع کردن» است که همیشه از حمله کردن ضربه زنده‌تر است. در هر نظام سیاسی و در هر جهان بینی ممکن، سینمای سیاست زده قشری است. از پوسته مفاهیم پیشتر نمی‌رود و با مغز کاری ندارد. سینمای قشری در هر کجا که باشد به آداب و رسوم و رفتارهای ظاهری بیشتر متوجه است تا به جهت گیری‌های فکری و مفاهیم آن آداب، لذا سینمای سیاست زده قشری، در جمهوری اسلامی، «خشک مقدس» است. بیشتر به احکام متوجه است تا عرفان و با تیغ خشک و شکننده ظواهر شرع به قضاوت در هنر می‌نشیند و اگر در زمینه‌های دیگر نیز تیغ بدست او باشد و او یلا است، و بعید نیست که در شعرها کلمات «می» و «ساقی» و امثالهم را ممنوع اعلام کند. در جمهوری اسلامی، بدلیل حاکمیت اسلام فقه‌ای، سینمای سیاست زده بسیار متشرع است و از ظواهر اسلام هر چه بخواهی دارد. هر طور شده کارا کترهایش نمازی می‌خوانند و شعاری و لو نامر بوط با صحنه میدهند و این اصرار در حفظ ظواهر اسلام منهای عمق، تا بدانجا می‌کشد که بیننده را مشمئز می‌کند. اسلامی جلوه میدهد که فقهاء نیز در مسلمان بودنشان شک می‌کنند! سینمای سیاست زده، میزان بالائی از ویژگیهای قشریت را دارا است: تنگ نظر است، ظاهر بین است، بدبین به غیر است، به احکام بیش از حد تکیه می‌کند، به مفاهیم بی توجه است، نکته گیر و اندک بین است، تنها خود را قبول دارد، بی سواد است، شعار دهنده بی شعور است، فرصت طلب است، ریاکار است، خشک و بداخلاق است، خنده را حرام میدانند، اصولاً در سینمایش «زن» نقشی ندارد و اگر داشته باشد، با هر گونه

شخصیتی، حجابش کامل است. شخصیت‌های والایش اخمو و جدی هستند، بیشتر به ماشین میمانند تا به آدم، از عواطف بهره‌ای ندارند. در سینمای سیاست زده قشری آیات قرآن براحتی خرج میشوند، در هر جایی مربوط و نامربوط، آیه‌ای وحی‌آمیز آورده میشود و در حقیقت از قرآن بعنوان سپری جهت پنهان کردن ضعف محتوا استفاده میشود. چون استفاده از ظواهر شرع ریاکارانه است، سینمای سیاست زده بسرعت نفاق‌های ظریف سیر می‌کند، می‌کوشد هر چه دارد علیه رقبای خود خرج کند. برای او مهم نیست که هنر اسلامی چه سرنوشتی داشته باشد و چون سیاست زده است و به منافع آنی سیاسی و براساس موجهای غالب روز می‌نگرد، بیشتر در فکر تحکیم و تثبیت رسمی خویش است. به اثرگذاری و ماندنی بودن خود هرگز نمی‌اندیشد، به این می‌اندیشد که چه مقدار از کار او طرفداری میشود و چه کسانی تأییدش می‌کنند. اگر دستش برسد، سراغ علما و فضلاء روحانی نیز میرود و تأیید می‌گیرد. در صحنه‌های فیلم تابتواند از عکس امام و آیات عظام خرج می‌کند و بیجا و بجا نام شهدا را می‌برد، اما در پشت همه اینها کسی است که هدفش سینما نیست هدفش هنر اسلامی نیست، هدفش تبلیغ اسلام نیست. بلکه هدف، رشد پرستی‌سیاسی و خیز برداشتن برای پست‌های بالاتر است.

گفتیم که علت اصلی برخی عکس‌العمل‌های سینمای سیاست زده، همان بازیهای مشکوک و روشنفکری است. اینکه سینمای سیاست زده قشری و شعاری است، اینکه صراحت را طلب می‌کند، اینکه بدبین است، همگی ریشه در خیانت‌های روشنفکران غیرمسلمان دارد. روشنفکر جماعت، که در میدان هنر نیز دستی داشته است، قبل از انقلاب و نیز مدتی بعد از انقلاب، می‌کوشیده است که با بیان‌های مختلف به اسلام نیش بزند، ساواکی را ریشو و انقلابی را سیبیلو تصویر می‌کرده است، روباه را سمبل روحانی می‌گرفته است، معمولاً نزول خوارهایش «حاجی» بوده‌اند، در هر جایی سخن از تضاد و طبقه و آزادی‌های آنچنانی

پمیان می آورده است سعی می کرده است که چهره کارا کتر مذهبی را زشت و کثیف جلوه دهد. بنابراین مردم که دستش را خوانده اند و بدبینی خود را هنوز از دست نداده اند، بر روی همه چیز با آن نگرش قضاوت می کنند. سینمای روشنفکران بی اعتقاد به اسلام، دشمن شرع بوده است، ضوابط شرعی که در جمهوری اسلامی می بایست رعایت کند او را خفه کرده است و در آرزوی روزی بسر میبرد که عقده اش را بر این «تشریح» خالی کند و این نیز عکس العمل همان سینمای سیاست زده قشری است. لذا وقتی به سینمای سیاست زده می تازیم، ایندسته روشنفکران خوشحال می شوند می گویند: ما هم که می گفتیم سینما نمیتواند شرعی باشد! چنین تفکری، شبیه وهم ارج همان تفکر حاکم بر سینمای سیاست زده است، هر دو عکس العمل یکدیگرند و هر دو به بیراهه میروند. روشنفکر خیانت کاری که چنین می اندیشد در حقیقت کارتازه ای نکرده است، او تقلید غرب را کرده است. اصولاً انتل لکتوئل در ایران که آمد، شد «عنتر لکتوئل»، شد مقلد نمونه های تروپل و همان شد که می شناسیم. او وقتی این مقاله را می خواند در قسمتهائی که به سینمای سیاست زده تاخته ایم، شادمان میشود و در دل قند آب می کند که: کم کم راه برای ما هم باز خواهد شد! غافل از اینکه مردم هوشیار ما دیگر به این تفاله های مدعی و خائن اجازه عرض اندام نخواهند داد.

اما سالم ترهای روشنفکران که میخواهند سینمای سیاسی داشته باشند، و در عین حال از اینکه در دام سیاست زدگی بیفتند و پرهیز می کنند، در معرض این خطر قرار می گیرند که در ورطه های روشنفکر بازی افتاده و سراغ کارهائی بروند که مردم از آن چیزی نمیفهمند و این نیز خطر بزرگی است. پدیده دیگری که در میان این روشنفکران به چشم می خورد اینست که از ترس افتادن در دام سینمای سیاست زده، خود دچار سینمای سیاست گریز می شود. بیشتر سراغ مقولاتی میرود که هیچ بو و خاصیتی ندارند، سوره هائی را برمی گزینند که خنثی هستند و بی طرفی سیاسی را جستجو

می‌کنند. سوژه‌هایی که بقول خودش «انسانی» هستند و چون در این مرز و بوم سینمای سیاسی عجین با ایدئولوژی است، لذا سعی می‌کند از وجهه ایدئولوژیک طرح نیز پرهیز کند و چون به اینکار دست می‌زند، ناخودآگاه در دام مکتبهای غربی و شرقی می‌افتد، چرا که او وارث یک التقاط شوم دراز مدت است. سینمای انسانی اش اومانیستی می‌شود، وجدانگرایی اش ضد خدائی می‌شود و برادری انسانی اش ضد اخوت دینی می‌گردد، و کم‌کم در دام سیاستهای فرهنگی ابرقدرتها می‌افتد. اینست که سینمای سیاست‌گریز، بواقع وجود ندارد مگر اینکه فقط سراغ مفاهیم غیر انسانی و اجتماعی برود و به طبیعت بپردازد که آنهم غیر ایدئولوژیکش ممکن نیست. سیاست‌گریزی در سینما خطر بزرگی است که عکس العمل سینمای سیاست‌زده است و در حقیقت از مضار آن بحساب می‌آید. سیاست‌گریزی در سینما مخصوصاً در میان موجهای پیاپی سیاسی که در انقلاب مابسرعت می‌آیند و می‌روند امکان بروز بیشتری دارد، کسی که نمی‌خواهد در بازیهای سیاسی بیفتد، به اینسو میل می‌کند و چنانکه گفتم میل کردن به سیاست‌گریزی، رفتن در دام سیاست فرهنگی امپریالیستهای جهان است و نهایتاً شرقی و غربی شدن است.

اما سینمای سیاسی از همه عیوبی که تابحال بر شمردیم مبراً است. سینمای سیاسی بیشتر به آموزش دراز مدت و عمیق مردم می‌اندیشد و سعی دارد در عمق جانها و باورهای مردم نفوذ کند و یک سخن حق را با پرداختی درخور به کرسی باور بنشانند. در سینمای سیاسی از شعارهای پی‌در پی خبری نیست، فیلم در کل یک سوژه را محور می‌گیرد و آنرا چنان دنبال می‌کند که در نمونه‌های موفق، بیننده بدون آنکه بفهمد، آنچه را که فیلمساز می‌خواهد می‌پذیرد. بدون اینکه احساس کند چیزی تبلیغ میشود، خود در استدلالهایش از همان استتاج فیلم بهره می‌جوید. سینمای سیاسی عجول نیست، فرصت را برای پریدن روی موجهای سیاسی غنیمت نمی‌شمارد، او به زمانی درازتر نظر دارد و سعی می‌کند عینک

تحلیل‌گر درستی به بیننده خود بدهد. تجاهل نمی‌کند، تحت تأثیر مدروز قرار نمی‌گیرد. میدانند که درورای شعارهایی که از دهان این و آن بیرون می‌آید، باید میزان شعور را جست، باید میزان اخلاص و میزان باور به شعار را جست. لذا خود را گول نمیزند و بیننده را فریب نمیدهد و از عوامفریبی سینمای سیاست‌زده سخت پرهیز دارد. سینمای سیاسی اهل قضاوت صریح و روشن نیست، تکلیف بیننده را بایکی دو جمله روشن نمی‌کند، با عوامل مختلفی تمامی ذهن او را به کمک می‌گیرد تا خود نتیجه نهائی را بیابد. سینمای سیاسی در سطح نمی‌گذرد، عمق مسائل را مورد کاوش قرار میدهد. فقط در ظاهر مردم را قبول ندارد، بلکه در واقع و در دل بمردم اعتقاد دارد و آنها را صاحب عقل و اراده میدانند و از گمراهی احتمالیشان نمی‌هراسد. سینمای سیاسی خود را قیّم مردم نمیداند، اطمینان دارد که در شکافتن واقعی مسائل سیاسی، مردم راهشان را می‌جویند و درست هم می‌روند، بنابراین در فیلمش قطعنامه صادر نمی‌کند، تحلیل می‌کند و از انگشت گذاران بر روی واقعیات نمی‌هراسد. چنین سینمای عمیق و سالمی که از عکس‌العملهای طرفینی سیاست‌زدگی و سیاست‌گریزی بدور باشد، سینمائی است که باید در جمهوری اسلامی به رشد و باروری آن امید بست و بر حمایت آن همت گماشت و بر پیدایش نمونه‌های خوبش پای فشرد. انشاء الله.

ومن الله التوفيق وعليه التكلان
خردادماه شصت

